



میرزا کوچک خان و گیلان، در حکومت نود روزه سید ضیاء

پدیدآورده (ها) : طاری، م

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز 1380 - شماره 43
از 70 تا 85

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92331>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 15/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



میرزا کوچک خان و گیلان، در حکومت نود روزه سید ضیاء

م. طاری



یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر ایران، کودتای سوم خرداد است. سال ۱۲۹۹ شمسی است. ستارگان کودتای ۹۰ روزه سیدضیاءالدین طباطبائی، شروع به کار کرد. دولت مذکور، در طی مدت فعالیت خود، مسائل و موضوعات مهم سیاسی را در پیش روی داشت که یکی از مهمترین آنها، انقلابیون گیلان و میرزا کوچک خان جنگلی بود. بررسی رفتار دولت سیدضیاء با مسئله گیلان، موضوعی است که به طور مستقل کمتر بدان پرداخته شده است. لذا، با توجه به اهمیت آن، در این نوشتار سعی شده با کمک گزارشها و اسناد موجود، این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

در خصوص وقایع نیمه دوم سال ۱۲۹۹ و بالاخص وقایع مربوط به گیلان و جنگل، از ایجاد و زوایای مختلف می توان سخن گفت. لیکن به نظر می رسد در زمان مورد بحث این مقاله، عامل مهم ذی نقش و اساسی در روند تحولات گیلان او نیز ایران که وقایع و رویدادهای بین المللی و فرامرزی بوده است. در ماههای پایانی سال ۱۲۹۹، عملاً موضوع گیلان در یک بن بست قرار گرفته بود. بن بست که عامل اصلی به وجود آورنده آن، چیزی جز حضور قوای ارتش سرخ در گیلان و قوای انگلیسی در ساجل نبود. حضور نیروهای خارجی، به گونه ای بود که مانع از هر گونه تلاش داخلی برای رفع بن بست موجود در مورد مسئله گیلان می شد. بدین جهت، برای بررسی آنچه که در سه ماهه حکومت سیدضیاءالدین طباطبائی در گیلان رخ می دهد، مناسب است که نگاهی اجمالی به روابط شوروی و انگلستان در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱ داشته باشیم.

شروع سال ۱۹۲۱ در اروپا، شروعی برای صلح بود. قبل از آن، انقلابیون مارکسیست شوروی حمله از چند سال جنگ بی وقفه داخلی و خارجی، به انگیزه مارستی و برنده های جنگ، به سوی انعقاد صلح با کشورهای مسابده و نیز، مهمترین قدرت سیاسی آن زمان یعنی دولت انگلستان، که در بسیاری از فعالیتهای ضد شوروی دست داشت. گرایش یافتند. انگلستان نیز درگیر و دار حسابات و صدمات شدیدی که در طول جنگ بین الملل اول بر آن کشور وارد شده بود، قرار داشته و بدین لحاظ به برقراری صلح با شوروی تمایل بود. عمیل دو سوئیة آن دو، آغازگر مذاکرات مهمی میان شوروی و انگلیس شد. مذاکراتی که عیرغم عنوان اقتصادی و بازرگانی آن، بر شالوده رعایت و ملاحظه منافع سیاسی و اقتصادی طرفین استوار بود. با شروع سال ۱۹۲۱ و دی ۱۲۹۹، مذاکرات به مراحل نهایی خود نزدیک شده و طرفین برای امضای نهایی موافقتنامه ای حاضر می شدند. (۱)

تداوم روند صلح بین انگلستان و شوروی، ناهمبسته مستقیمی بر وضعیت مناطق مورد اختلاف آن دو در اروپا و آسیا داشت. در آسیا، منافع شوروی و انگلستان، به تدریج ملموستری رودر روی یکدیگر قرار گرفته بود. در این مورد، شاید بتوان مهمترین جنوة این دو بارویی را در شمال ایران جستجو کرد. منطقه ای که ارتش سرخ، به انگیزه کمک به انقلابیون گیلانی، نیروهای خود را در آنجا مستقر کرده و در فاصله ای اندک به سمت جنوب، نیروهای انگلیسی و نیروی دولتی ایران پس از یک شکست سنگین از نیروهای مشترک گیلانی



سید ضیاءالدین طباطبایی در سنین کهنوت

قرار داشت. به دنبال بروز اختلافات شدید بین او با خانو قربان و احسان... خان، میرزا کوچک خان، از آنها جدا شده، نیروی مستقلی تشکیل داد. وی، مخالف حضور نیروهای خارجی در منطقه و از جمله، نیروهای ارتش سرخ بود. به همین جهت، گزارشهایی نیز از زدو خوردهای پراکنده و محدود بین نیروهای تحت امر کوچک خان با بلشویکها و نیروهای ارتش سرخ مستقر در گیلان وجود دارد.

علاوه بر نیروهای فوق، موضوع مهاجران گیلانی مستقر در تهران نیز، می باید مورد توجه قرار بگیرد. همان گونه که قبلاً گفته شد، نیروهای مختلف دولتی و انگلیسی در طول سال ۱۲۹۹، چندین بار به گیلان حمله کردند. مهمترین این حملات، نیردی بود که در اوایل مردادماه سال ۱۲۹۹ آغاز و در پادی امر، منجر به تصرف و شست توسط نیروهای دولتی شد. در این واقعه، از سوی ساکنان

و ارتش سرخ در اواسط سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰ سنگرها و استحکامات دفاعی خود را بنا کرده بودند.

با توجه به اهمیت ایران و نیز، با توجه به حوادث بعدی، می توان تصور نمود که تفاهات شوروی و انگلستان در مورد ایران و نیز، افغانستان و ترکیه، بر محور ایفای نقش سنتی ایران به عنوان حائلی بین این دو ابر قدرت متمرکز بود. (۲) بدین لحاظ، خروج نیروهای دو کشور از قلمرو ایران، نایبیدی بر قبول وجود چنین منطقه حائلی به شمار می رفت.

از سوی دیگر، از نیمه دوم سال ۱۲۹۹، مذاکرات ایران و شوروی برای انعقاد یک قرارداد بین دو کشور، وارد مراحل جدی تر شد. بدیهی است مهمترین فصل این مذاکرات از دیدگاه ایرانیان، تخلیه فئودال ایران از نیروهای ارتش سرخ بود. نیروهایی که مانع اساسی برای اعاده اقتدار دولت مرکزی در گیلان و اساساً شمال کشور به شمار می آمدند. از دیدگاه شوروی، خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران، تنها زمانی تحقق می یافت که قوای انگلیسی مستقر در ایران نیز، آنجا را ترک کنند.

در خصوص روابط رسمی ایران و انگلستان، قرارداد ۱۹۱۹ بین دو کشور، هنوز مطرح بود. قراردادی که در شرایط خاص سیاسی آن زمان به امضا رسید و با تغییر شرایط بین المللی و نفوذ بین شوروی و انگلستان، کم کم شائبه نزول خود را از دست داده و مبدل به بهانه ای در دست مخالفان انگلستان در ایران شده بود تا با عنق کر دن آن، افکار عمومی و دولت ایران را تحت تاثیر قرار دهند. در مجموع، با توجه به عوامل فوق و نیز، مذاکرات نمایندگان مجلس عوام انگلستان در نیمه دوم سال ۱۲۹۹، به نظر می رسد دولت انگلستان نیز، به لزوم خروج نیروهای خود از ایران واقف شده و در این میان با نهای شدن قرارداد بین ایران و شوروی در ماه دلو بهیمن ۱۲۹۹، زمینه همراهی شوروی نیز، فراهم گردید.

در همان زمان در ایران دولت سیهدار اعظم، ناتوان از مقابله با بحرانهای سیاسی و اقتصادی ایران، افتاب و خیزان به حیات خود ادامه می داد. ناتوانی دولت، سبب بروز یلانکلیفی در کثیه زمینه های داخلی و نیز، عدم استقرار است شده بود.

در گیلان، که کانون اصلی این نوشتار است، به دلیل حضور گسترده نیروهای مخالف دولت، تقریباً اقتداری از سوی دولت مرکزی دیده نمی شد. اقدامات دولت ایران برای اعاده اقتدار خود در آن خطه در سال ۱۲۹۹، به دلیل حضور ارتش سرخ، با شکست مواجه شده بود و نیروهای دولتی همراه با قوای انگلیسی، پس از عقب نشینی از گیلان، خطوط نظامی خود را در منطقه منجیل استقرار داده بودند.

صرف نظر از قوای ارتش سرخ، در زمان کودتای گیلان، به دو قسمت تقسیم شده بود. از سوی نیروهای انقلابی گیلان به فرماندهی خاتو قربان و احسان... خان، متشکل از نیروهای چپگرای گیلانی و نیز، عده ای از بلشویکهای ففقازی، تحت حمایت ارتش سرخ، کنترل قسمت اعظم گیلان را در اختیار داشتند. بخش دیگری از گیلان به مرکزیت فومن نیز، در کنترل میوزا کوچک خان

محلی، کمکهای زیادی به قوای دولتی می‌شد. این کمکها، در مدت پیشروی بعدی قوای مذکور به سوی انزلی نیز، ادامه یافت. ولی با ورود نیروهای نظامی شوروی به جنگ، قوای دولتی، به شدت شکست خورده، به سوی منجیل عقب‌نشینی کردند. در این زمان مردمی که به باری قوای دولتی برخاسته بودند، از ترس حمله بلشویکها، خانه و کاشانه خود را رها کرده، به سمت مناطق اطراف ونهران فرار کردند. این عده، که تعدادشان را چهل هزار نفر نیز، تخمین می‌زنند، در عقبه سپاهیان دولتی، رویه سوی جنوب نهاده و در شهرهای قزوین، زنجان، کرج و ابلاخره نهران سکونت گزیدند. (۳) دولت ایران، به مهاجران مذکور به چشم هوخواهانی می‌نگریست که می‌توانستند در بسیاری از مواقع، در مواجهه با انقلابیون گیلان، به کمک دولت بشتابند. بدین لحاظ، به فوریت کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون اعانه مهاجران گیلان تشکیل داده و تلاش کرد وضعیت معیشتی آنان را بهبود بخشد. کمیسیون مزبور، علیرغم تلاش اولیه، به مرور زمان دچار وقفه و رکود گردید؛ به نحوی که در آستانه کودتا، فعالیت آن، کاملاً متوقف شده بود.

در آستانه کودتا، طی روزهای اول و دوم حوت ۱۳۰۲، گزارشهای مرتبط با گیلان، حول و حوش موضوع انعقاد قرارداد ایران و شوروی می‌باشند. اسناد شماره ۱ تا ۱۳ آنچه در خلال اسناد مذکور، مشهود است، موضوع همزمانی عقب‌نشینی قوای روس و انگلیس از ایران می‌باشد. در این میان، گزارش بسیار جالبی از وضعیت گیلان در آستانه کودتا اسناد شماره ۴ موجود دارد. این گزارش مکتوبی است که بایه یکی از محترمین سجنلی، «ویا به عبارت صحیح تر، به یکی از مهاجران گیلانی، مقیم تهران رسیده و حاوی سخنرانی صمیمی یکی از صاحب‌منصبان ارتش سرخ و نیز، احسان... خان در رشت است. صاحب‌منصب مذکور، اعلام می‌کند: ... خسارات وارده بایه گیلان از طرف ماروسها نبوده و به وسیله غذای کمونیستهای آذربایجان هفقار و کردها و ایرانیها به عمل آمده است... دو بی از ختم سخنرانی، روسها افراد خود را جمع‌آوری نموده، و ارتش خارج شده، به انزلی رفتند. در ادامه گزارش، اشاراتی به فعالیت نیروهای انقلابی، به فرماندهی احسان... خان، که در روز بعد از آن، رشت را تصرف کردند، ارائه می‌شود.

گزارش مزبور، تصویر گویایی از اختلاف عمیق بین نیروهای ارتش سرخ با نیروهای انقلابی و بلشویکهای هفقاری و آذربایجانی است و نشان دهنده دیدگاههای متضاد آنها در خصوص وضعیت گیلان می‌باشند.

تا اینکه در شب سوم حوت ۱۳۰۲، قوای فزوی، مستقر در اطراف قزوین، با هدایت ینهان مضامات انگلیسی رفرمادھی رفصاخان میرینجه و سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر جریده رعده، به تهران وارد شده، دولت وقت را سرنگون کردند. سیدضیاء، رئیس الوزرا و وزیردخینه شد و رضاخان، فرمانده نیروی فزوی.

رئیس الوزرا، در نخستین اقدام با صدور بیانیه‌ای، اهداف کودتا را بیان کرد. این بیانیه، حاوی چکیده شعارهای تند انقلابیون آن زمان است. شعارهایی که هر یک از آنها، سرگذشتی عمیق در پشت سر داشت. بخش انتهایی بیانیه

مذکور، به اعلام رنوس دیدگاههای حکومت کودتایی در قبال سیاست خارجی ایران اختصاص دارد. در این قسمت، سیدضیاء، پس از بیان شعار «ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم ماند»، فرارزاد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان را ملغی اعلام می‌کند. بدین وسیله، لوح مزین و زیبای بر قبری می‌نهند که مدتها قبل، جسدش را در آن دفن کرده بودند، و در همین اعلامیه نیز، نظر مثبت خود را پیرامون اعضای قرارداد ایران و شوروی بیان می‌دارد. (۴)

طی روزهای بعد، فرارزاد مذکور، نهایی شده اسناد شماره ۶ تا ۱۸ بالاخره تحت عنوان عهدنامه بین ایران و شوروی، در ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ برابر با ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری، مطابق با ۹ حوت ۱۳۹۹ شمسی در مسکو به امضای نهایی طرفین رسید. اسناد شماره ۱۲.

متعجبانه، در تعقیب وصول خبر امضای معاهده... حسب‌الامر اوایی امور، ماءمورین دولت عملاً، به تحویل گرفتن مؤسسات روسی در ایران از جمله راهپدی شوسه گیلان و آستارا، اقدام کردند. اسناد شماره ۸ در همین راستا، تحذیر گیلان از طرف روسها آغاز شد و طبق رپورت واصله از شفارود، از فرار منسوخه، روسها، رشت و انزلی، خارج شدند... اسناد شماره ۱۱.

در ۲۵ فوریه ۱۳۰۲ حوت ۱۳۰۲، اسفند، نورمن سفیر وقت انگلیس در تهران، تلگراف بسیار مهم و فوری به لرد کوزن مخبره کرد. هفا این تلگراف، شش مذاکرات سیدضیاءالدین با نورمن، در خصوص برنامه‌های وی پس از کودتاست. براساس اظهارات سیدضیاء، «بیک نیروی نظامی جدید مرکب از ۵۰۰۰ سرباز، فرار است در قزوین تشکیل نموده و از سرنیپ هادسن (واسته نظامی بریتانیا) دعوت خواهد شد که فرماندهی این قوا را به عهده بگیرد. این نیروی نظامی، پس از اینکه تشکیل شد، وظیفه جنگوگری از پیشروی قوای بلشویک را به سوی پتخت، متقبل خواهد شد.» (۵)

در گفتگویی ارزشمند فوق، همچنین سیدضیاء، اعلام می‌کند، «بی‌نیابت مایل است که واحدهای نظامی بریتانیا، که، کان تا چندماه دیگر در قزوین و منجیل بنامند تا تشکیلات جدید ارتش ایران، که قرار است در اسرع وقت به کمک افسران انگلیسی نوسازی شود، تکمیل گردد.» (۶)

ولی پافشاری شوروی بر همزمانی خروج نیروهای ارتش سرخ و نیروهای انگلیسی از ایران، انگلیسها را در موضع مخالفت با خواست سیدضیاء قرار داد.

در همان زمان، بنا به ادعای مسافری که از انزلی به آستارا آمده بود، «در انزلی بر خلاف سابق، تعارت و داد و ستد رواج اداسه و با مردم با کمال اعتدال رفتار می‌کردند. اسناد شماره ۷ موجود اوامش در گیلان را، تلگراف دیگری از شعار و دینز تأیید می‌کند. بنا بر این گزارش، «در کیورچال، یک فرسخی شهرود، پست متجاسرین هستند ولی افراد همه مستمان می‌باشند. پست روز می‌شود که صدای نیرو، تنگ دیگر شنیده شده و در راهها هم، ایاب و ذهاب غلنی نمی‌شود.» اسناد شماره ۷/۱۲.

درباره گیلان، سیدضیاء، «دین طباطبایی، از ابتدای دوره ریاست وزیرانش، تلاش کرد با سران انقلابی گیلان و میرزا کوچک خان ارناط برقرار

کند. او در اعلامیه‌ای که به تاریخ ۲۷ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ صادر کرد، به این موضوع اشاره کرده و از نمایندگان که برای تصفیه مناقشات گذشته، به طرف گیلان اعزام شده بودند و به حدود رشت رسیده و مذاکره‌کنان را مار و ساقی قوای محلی شروع کرده‌اند، ذکر می‌نماید. (اسناد شماره ۲۶)

نمایندگان اعزامی، عضو هیاتی بودند که تحت سرپرستی معاضد السلطنه و به عنوان رسیدگی به خسارات وارده و سایر فضایی و اوسع به حدود گیلان، (اسناد شماره ۱۶) در ۲۵ حوت ۱۲۹۹ تعیین شدند. از جمله دیگر اعضای هیات مزبور، شعبانی و حسین خان افسر بودند. (اعوام هیات مزبور، نتایج از پایان تعطیلات نوروزی و در ۱۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ مقادیر تسلیم اسناد شماره ۲۵) در این فصله (۲۵ حوت تا ۱۵ حمل)، احتمالاً برخورد مختصری بین نمایندگان عوامی جنگ به تنکابن، با قوای فرانسوی داده است. بنا به ادعای محمدعلی گیلک، در اوایل فروردین سال ۱۳۰۰، نمایندگان جنگ که پس از رفتن به شوش و تنکابن، کاری از پیش نبردند و ۱۰ یا ۱۵ روز در آن نواحی توقف اختیار کرده بودند. هنوز در صدد طرح یک نامه و انجام آن بودند که دچار مهاجمه فرقه‌ها شده و دو نفر دستگیر و دو نفر دیگر فرار کرده، به رحمت شاهنشاهی رسیدن مسافتی بیش از بیست فرسخ، آن هم دور از آبادی و از بالای کوه و بیابان، خود را به جنگل برسانند. (۹)

صرف نظر از درگیری مختصر فوق، در اواخر فروردین ماه، نمایندگان عوامی، به رشت و گیلان رسیدند. از مذاکرات نماینده عوامی به رشت با نیروهای انقلابی احسان خان و خالوقرین، گزارشی در دسترس نیست. ولی در مورد نماینده عوامی به جنگل، فرد مذکور، کسی جز دکتر آقاخان نبود. انتخاب او از سوی سیدضیاء، انتخابی هوشمندانه بود. دکتر آقاخان، سولی مغربی در همکاری با نیروهای جنگل و میرزا کوچک خان دانش و بدین لحاظ می‌توانست نقش مثبتی به عنوان میانجی ایفا کند. (۱۰)

در خصوص ملاقات با میرزا کوچک خان، دکتر آقاخان می‌گوید: ... اما موقع کودتای حساس و ظریف، با عده‌ای برای کودتای تهران آمدیم. پس از جندی از طرف کابینه سیدضیاءالدین، میسوونی تحت ریاست مرحوم معاضد السلطنه که اعضای آن شعبانی و حسین خان افسر و مرادوزن معاضد السلطنه و نویسنده بودیم. به تصد مذکور با جنگل به امامزاده هاشم آمدیم.

سیدضیاءالدین، به وسیله من، پیغام خصوصی برای مرحوم کوچک خان فرستاده بود. خلاصه پیغام آن که من و شما در بدو نهضت انقلاب مشروطیت، همکار بودیم. شما آن شور تشویق دادید و آن راه را رفتید و من، این شور شخص داده و آن راه را رفته‌ام. حال در سر دو راهی هستیم. حاضر شوید یا هم همکاری کنیم و برای خاطر شما، حاضریم هر طور که مصلحت من شود، عمل کنم.

در امامزاده هاشم، با آکاچف آتاشه میلیار روسی آشنا شدیم. مذاکره‌ای نیز، با پاشویکها، به عمل آمد.

من و حسین خان افسر از پراخه رودمار به کسارفتیم و با مرحوم میرزا موضوع پیغام را به میان گذاشتیم. ایشان، به هیچ وجه حاضر نشدند با

سیدضیاءالدین همکاری کنند. او را خان و عامل انگلیسی می‌دانست. من، به ایشان گفتم: چندی با او کار کنید و برای حفظ وضعیت خودتان نیز، آنچه که باعث اطمینان است، از ایشان بخواهید.

حرفه پیشنهادهای سیدضیاءالدین، این بود:

احتیاج جنگل را از حیث افسر و نفرت و مادیات تا، همین خواهند نمود. از طرف دولت مرکزی کسی معترفی او نخواهد بود.

در مقابل از قدرت کوچک خان برای پیشرفت نیانی که دارد، استفاده شده و هر وقت که اطمینان یافت، به همکاری نزدیکتری مبادر گردد.

میرزا، به من گفته: من و همکاری با سیدضیاء، اینجار کوبیده خواهیم کرد. گفتم: قصص قبل از جنایت نکنید. مدنی از دوستان خود متورث گرفته‌اید. حال از دشمنان خویش نصیحت قبول کنید. هر چه هست، تکلیفش این است. به موقع شما هم، تعرض ندارد. از پیشنهاد او، استفاده کنید. او ضایع رعنا و محیط خود را، از کمک‌هایی که می‌کند، بهبودی بخشید. اگر دیدید، برخلاف دعاری خود عملی دارد، شما در این گوشه جنگل باقی هستید، تصمیم لازم بگیرید. مخصوصاً این نکته را گفتم که یمنی‌های انقلاب هستند و از این گونه، باید بیرون آیند. انقلاب، رعناهای انقلاب خود را بری پیشرفت خود نغذیه می‌کند. شما هم در راه مقصد، جزو نغذیه شدگان هستید. تصمیم بگیرید و ضمناً به خود راه ندهید.

بیانات من، در او موثر شد. قرار شد به تهران برگردم و مجدداً با سیدضیاءالدین مذاکره کنم. در مراجعت، به تعجیل آمدیم و چون مرحوم معاضد السلطنه، از این فرستاده به جنگل، سابقه داشت؛ خلاصه مذاکرات خود را به ایشان گزارش دادم. معاضد السلطنه، به تهران آمد. معوم شد در کودتای فریب تازه پیش آمده است. لبر کناری سیدضیاء اجازت در فسون بستی برای من قابل تسلیم، مجدداً به کارهای شخصی مشغول شدم. (۱۱)

به غیر از دکتر آقاخان، بر اساس اظهارات فردی با اسم مستعار سعادت، درویش و او نیز، قرار بود به عنوان نماینده سیدضیاء، با میرزا کوچک خان مذاکره‌ای داشته باشد. بنا به گفته سعادت، درویش (س) ۲۰ یا ۲۵ روز بعد از کودتای یک روز سیدضیاءالدین، هماهنگی‌هایی به وسیله یک نفر از دوستان، بر احضار کرد. در عمارت هیات وزره، نزدش رفت و خیلی رویداد برفته شدم. اظهاراتی مبنی بر تعریف و تمجید از قیام جنگل و مخصوصاً از شخص میرزا کوچک خان نمود و گفته: حاضر است به کمک او، دست به اصلاحاتی که طرف ضرورت فعلی مملکت است، بزند. به طوری که وجه موافق و مساعد صحبت کرد که من گمان بردم، حقیقتاً من دارد به کمک جنگل، کارهایی برای مملکت انجام دهد.

ضمناً گفت: شما به دست بروید و از طرف من، به میرزا بگویید چند ماهی صبر کند. اگر تمام نیات ایشان را عملی کردم، با هم دست به دست داده، مشغول کار و اصلاح مملکت بشویم و اگر متفورزش عملی نشده، مخالفت خود را با دولت اعلامی دهد.

من هم قول داده از اتاق بیرون آمدم و وقتی وارد راهرو شدم، حاجی احمد

کسبایی را دیدم که در آنجا نشسته و منتظر اجازه است تا پیش سید برود. این موضوع، سوءظن مرا تحریک کرد. بر آن شدم بفهمم حاجی احمد، برای چه می خواهد با سید ضیاءالدین ملاقات کند. بعد از تحقیق، معلوم شد میرزا کریم خان رشتی، حاجی احمد و میرزا ابوظالب و یکی دو نفر دیگر، ماموریت حرکت به طرف رشت را پیدا کرده اند که در آنجا به اتفاق سردار مجین، برادر میرزا کریم خان رشتی، که از رعایای انقلابیون بود، ظاهر آیه کمک انقلاب اقدام کرده ولی باطناً به دست اشخاص نزدیک و ستگان خود، وسیله ترور میرزا کوچک خان را فراهم سازند.

دانستن نقشه کودتا از زبان سردار سپه و فیل از سوم حوت و خیالات فراقه، و اینکه از طرف انگلیسیهاست و آن همه مشاهدات و معلوماتی که در قزوین به دست آمده بود، با دیدن این منظره، بر یقینم افزود که قصد سوئی در بین است و این حرفها، هیچیک اساس نداشته و منظور، فریب دادن است. بدون آنکه فرصت را از دست بدهم، باز هم یک شخص طرف اطمینان پیدا کرده و مثل دفعه اول، تمام مطالب را با نسیانی برای میرزا پیغام فرستادم و ایشان را مطلع ساختم که حاجی احمد، عملاً قریب از تهران حرکت کرده و به رشت خواهد آمد و مقصود از این آمدن را نیز به طوری که شنیده بودم بیان کردم.

در این روزها، از گیلان خبرهای خوش نمی رسید. ضدیت و نفاق انقلابیون، روز به روز شدیدتر می شد و این امر، باعث شده بود قوای دولت پیشرفت نکنند. مردم نیز، بعد از واقعه مهاجرت، بکلی خسته شده و نفرت و انزجار شدیدی نسبت به انقلابیون پیدا کرده بودند. جنگل، وجهه خود را از دست داده بود. هر کس، آرزوی کرد زودتر این بساط هرج و مرج برچیده شود، اغلب به طرف دولت تمایل پیدا کرده و قوای دولتی را ناجی مملکت می پنداشتند. (۲۲)

به هر روی، ماموریت نمایندگان اعزامی سید ضیاءالدین به گیلان، تا او اخیر دوره ریاست و وزاری وی، بدون حصول نتیجه ای ادامه داشت. اسناد شماره ۱۳۲۹ (۳) علت شکست مذاکرات نمایندگان اعزامی سید ضیاء، در درجه نخست، به باور سران انقلابی و جنگل از کودتا، به سوم حوت باز می گردد. در باور آنان، کودتای مزبور، با اصرار و حمایت انگلیسیها انجام شده بود. بدین لحاظ، آنها نمی توانستند موضع مثبتی در قبال دولت کودتایی داشته باشند.

علاوه بر عامل فوق، می باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد. اگر بار دیگر گزارش مربوط به وضعیت رشت را در آستانه کودتا اسناد شماره ۱۴ امروز کنیم، در آنجا و خود این عبارت در سخنرانی احسان... خان، جلب توجه می کند: «... مادر عقاب خود دوام داشت و بشارت می دهیم که عنقریب، موفقینهای بزرگی در ماورای گیلان نیز، حاصل خواهیم نمود».

ماورای گیلان کجاست؟ و آن مکان چه اهمیتی داشت که او، فتح آنجا را با شادمانی نوید داده و آن را موفقیت بزرگی می نامد؟

به نظر می رسد، این احتمال را نباید از ذهن دور داشت که همانند گروه قزاقهای مستقر در قزوین، انقلابیون گیلان نیز، در صدد انجام کودتا و فتح تهران بودند. به عبارتی دیگر سران انقلابی جنگل و انگلیسیها، به یک باور واحدی نیز

رسیده بودند که همانا انجام یک کودتا، فتح تهران و متعاقباً روی کار آمدن دولتی با گرایش به خود، در ایران بود. در این میان، انگلیسیها، به دلیل نفوذ بیشتر در ایران و نیز، احاطه نظامی بر تهران، توانستند نقشه خود را به نحو موفقیت آمیز اجرا کنند و رهبران انقلابی گیلان، که خود را برای موفقیتهای بزرگ در ماورای گیلان، آماده کرده بودند بناگاه مواجه با کودتای سوم حوت باسند شدند. با توجه به اینکه این واقعه، دوزمانی روی داد که خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران قطعی و لاجرم می نمود، بنابراین نیروهای ضد دولتی موجود در گیلان، نه راه حلی پیش روی را در اتحاد با یکدیگر و مقابله با کودتا جستجو کردند.

در همان زمان (ماه مارس حوت)، از سوی مقامات مسکو، به حسین اف، کمیسر امور خارجه جمهوری آذربایجان اطلاع داده شد که یک سری برنامه های نظامی، برای پشتیبانی از قرارداد ۱۹۲۱ ریخته شده است. از جمله اقدامات مزبور، اعزام کمیسر سیاسی ارتش یازدهم سرخ (یا و لوسکی) با یک هیات اطلاعاتی نظامی از جمهوری آذربایجان به گیلان است. (۱۴)

بر اساس گزارشهای اطلاعاتی بریتانیا، در این مرحله، نیروی ارتش سرخ ایران، حدود هفت هزار نفر و شامل ۴۰۰ نفر نیروی منظم روسیه و بقیه داوطلبان قفقازی و ایرانی بودند. (۱۵)

در این زمان، مقامات جمهوری آذربایجان، تمام تلاش خود را صرف تشکیل یک کمیته ائتلاف جدید در گیلان کردند. در شروع سال جدید (۱۳۰۰) گیکالو، فرمانده روسی قوای مستقر در گیلان، رژه ای برپا کرد. آنها، چند تن از روسای عشایر از جمله صرغام السلطنه و نیز، به رشت دعوت کردند. (۱۶) بدین ترتیب بود که به دنبال مذاکرات نمایندگان نریمان اف، صدر شورای جمهوری آذربایجان شوروی یا میرزا کوچک خان (۱۷) سران انقلابی گیلان (احسان... خان و خالوقربان)، مذاکراتی با میرزا کوچک خان، برای رفع اختلافات فیما بین آغاز کردند. (۱۸)

با ورود حیدرخان عموارغلی به گیلان، نلاشهای ذریعته برای اتحاد بین نیروهای انقلابی و میرزا کوچک خان، شکل جدی تری به خود گرفت. (۱۹) این تلاشها، نتایج موفقیت آمیزی به همراه داشت (۲۰) و منجر به تشکیل کمیته جدید انقلاب، با حضور سران انقلابی گیلان و میرزا کوچک خان شد. (۲۱)

در ۲۲ تیر از دیهشت ۱۲۶ هجری، احسان... خان و خالوقربان در روزنامه ایران سرخ، که در گیلان منتشر می شد، مفاد توافق با میرزا کوچک خان را اعلام کردند. بر این اساس، کمیته جدیدی تشکیل شد. این کمیته، علاوه بر ابراهیم توفیق و همراهی با حکومتهای شوروی روسیه، آذربایجان و گرجستان، توافق خودش را با موارد ذیل اعلام کرد:

۱. گیلان، پایگاه انقلاب در ایران خواهد شد و از آنجا برای آزادی سایر نقاط کشور، تدارکات صورت خواهد گرفت.

۲. هیچ کشور خارجی، حق مداخله در امور داخلی ایران را نخواهد داشت.

۳. فقط در صورت اضطراب، همراهی شوروی تقاضا خواهد شد. (۲۲) در اعلامیه ای که بعد از مراجعت خالوقربان و احسان... خان از قومن، به امضای هر دو نفر در ۲۶ از دیهشت ۱۳۰۰ منتشر شد، مشعر بود بر اینکه دادن

مشتنگهای ضد انقلابی و هر گونه عمل و رفتار برخلاف شرع لو انقلاب، موجب عکس العمل شدید حکومت است. مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده، به هیچکس اجازه ائتربک و تبعیعات سوره داده نمی شود و متخلفین در عنوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد.

خانم قربان، گذشته از اعلامیه مزبور، بیانه جداگانه ای نیز، نشر داد که در مقدمه آن، حملات زیر خوانده می شود:

«عناصر ناراضی، مزدوران انگلیس، آنهایی که اجیر حائثین و پارتی دشمنان استانیند، آن شارانها، آن فتنه انگیزان معنوم الحول، که عدم وجودشان موجب سعادت و رفاهیت نوع بشر است، اکنون که بر اثر اصلاح ذات البیور، دست خود را از کارهای مودبانه کوتاه دیده و دستند که نیرنگ شعبده کارانه آنها، دیگر نمی تواند رخنه به این اتحاد و اتفاق حقیقی بیفکند، تپس مکر و غدر به قامت نارسایشان بیوشانده و متوسل به دروغسازری شده و اختیار جمعی و دروغهای بی ثریغ انتشار می دهند به خلاف ماسیح، که به عملیاتشان واقعی نهاده ایم، از این به بعد، به کیفر اعمالشان خواهند رسید، اگر ناکون به دفع و قمعشان اقدام نکریم، بری آن بود که نخواستیم بازوی خود را در مقابل افراد غیر مسلح و نچه دارم و پنجه خود را به خوششان و نگین سازیم ...» (۳۳)

لیت ناگفته نماند، علیرغم تماس مذاکرات مزبور و نیز، برقراری اتحاد مجدد بین میران مذکور، هنوز هم دماغه مرزبانست به مسائل سیاسی ایران با آن دو و نیز، نظرات حیدرحان

عمرواعلی متفاوت بود، تفاوت این دو دیدگاه را می توان در قسمتی از نامه ای که در همان اول (۱۵ تیر ۱۳۰۰) میرزا کوچک خان به رشیدالاسماک، که از باران قدیم او بوده و بعدها از هم جدا شده بودند، ملاحظه کرد، در آنجا، از زبان میرزا کوچک خان می خوانیم: «... بنده به حواله قوه الهی، مستعنی از هر گونه کمک و معاضدت بوده، هیچ چیز بر عزم آهنین و عقیده متین و استوارم رخنه نمی کند، لکن، چون منافع مملکت مدنظر و مصالح جمعیت در گذر سیلاب محو و فناست، یقین است از رجال و عناصر با صداقت پیش آیند،

نتیجه عملیات چند ماهه آن، بر خدمات چندین ساله سبقت می جوید...» (۳۴)

در واقع، برای میرزا کوچک خان، «منافع مملکت مدنظر بوده و در این میان، حتی مصالح جمعیت (خود را نیز)، در گذر سیلاب محو و فنا می داند. در صورتی که فرماندهان دیگر اتحاد، همگی انترناسیونالیستهای بودند که در درجه نخست، مصالح انقلاب کمونیستی برایشان ارزش داشته و نه «منافع مملکتی». به همین سبب، علیرغم اتحاد بین آنها، باز هم نیروهای میرزا کوچک خان، به بلشویکهای روسی حمله می کردند. بنایه گزارشهای سفارت انگلیس، در ۲۵ مه ۱۹۰۷ (۴ جوزا / خرداد) مردان کوچک خان، در نزدیکی نشتارود با بلشویکها درگیر شدند... درگیری بین کوچک خان و بلشویکهای روسی بوده است. در این زدوخورد، نیروهای کوچک خان، موفق به دستگیری ۲۰ نفر از بلشویکها می شوند و چهار نفر هم تلفات می دهند.» (۳۵)

باز گردهم به تهران و اقدامات دیگر دولت سیدضیاء الدین را درباره گیلان مورد بررسی قرار دهیم، مکی از مهمترین اقدامات او، فعال سازی کمیسیون اعانه مهاجران گیلان در راستای کمک به بازگست مهاجران به گیلان، به منظور استفاده از آنان علیه انقلابیون گیلانی بود. بستن از وضعیت این کمیسیون در اسناد کودتا سخن گفته شد. دولت سیدضیاء، در نخستین اقدام خود، کمیسیون مزبور را فعال ساخت. ت به گزارش در این زمینه، در اواسط حوت / اسفند ۱۲۹۹، «چندیست کمیسیون اعانه مهاجران گیلان متحل شده و مهاجران گیلان، برای امراره هاش و تعیین تکلیف خود،

معطل بودند. قای اختلا، استک که سابقاً نیز، جرو کمیسیون مذکور، بوده به سمت ریاست کمیسیون مذکور، معین گردیده اند و ترتیب محل در مکان کمیسیون در اداره نالانی، تهیه شده و از امروز شروع به کار خواهند نمود.» [سند شماره ۱۰] کمیسیون مزبور، بلافاصله پس از رسمیت، شروع به توزیع پول بین مهاجران کرد. از جمع به برداشت وجه بین مهاجران، مقرر شد که از روز سه شنبه ۱۸ حوت / اسفند شروع به تقسیم وجه شود. برای حرکت یک عده از مهاجران نیز، که در صدد حرکت می یابند، تهیه و وسایل و مخارج راه



شده که به وطن خود مراجعت نمایند. (اسناد شماره ۱۰) و بنا به گزارشی دیگر: «سه هزار تومان برای مخارج مراجعت مهاجران به اوطان خود، از اصفهان توسط آقای شیخ الاسلام و آقای امین التجار، به کمیسیون اعانه حواله شده و تاکنون در هزار تومان آن اصل و برای مراجعت مهاجران، کمیسیون اقداماتی نموده و قریب به یکصد و پنجاه نفر داوطلب شده اند که به هر وسیله باشند، به طرف گیلان مراجع نمایند.» (اسناد شماره ۱۷) بر اساس تصمیم کمیسیون، «چنین مقرر شده است که هر کس طالب مراجعت به طرف گیلان می باشد، یک نفر ضامن در تهران به کمیسیون اعانه معرفی نماید که وجهی که برای مخارج راه به آن داده می شود، هرگاه مراجعت ننماید، از ضامن او مسترد شود.

برای مخارج راه نیز، به نظریات کمیسیون، مبلغی برای آنها معین می شود که نصف آن در تهران نقداً پرداخت شده و نصف دیگر راه برات به حواله تجار تخرابه آقامحمد آقای ارباب در فروین صادر می نمایند. (اسناد شماره ۱۹) اهمیت این کمیسیون برای دولت، به اندازه ای بود که در اواسط حمل / فروردین ۱۳۰۰ به دلیل آنچه که «رقابت و رفع عسرت مهاجران خوانده می شده، از طرف مقام ریاست و وزارت، مبلغ ده هزار تومان به اداره خزانه داری کل حواله صادر شد که به کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان پرداخته شود که بین آنها تقسیم گردد.» (اسناد شماره ۲۴) ظاهراً علاوه بر سیدضیاء، افراد متعددی هم به این کمیسیون التفات داشتند که از جمله آنها می توان به پرداخت هزار تومان از سوی امیر شوکت الممنک اعلم از قایمات، به کمیسیون اشاره کرد. (اسناد شماره ۳۳)

در مواجهه با اقدامات دولت، مخالفان نیز بیکار ننشستند و اقداماتی بر ضد افرادی که از سوی دولت به گیلان اعزام می شدند، انجام می دادند. در این باره، در کتاب جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، آمده است: «ناگهان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران پدیدار شد و قوای فزاق، به ریاست رضاخان سرشیب تهران و ... او هم به مانند زمامداران سلف خود، در صدد برآمد که نفقه جمهوریت را که از گیلان بلند شده بود، خاموش نماید و حاجی احمد کسمانی را که از زعمای سابق جنگل بود و در نتیجه تامین نامه کابینه و توثیق الدوله امیر و در تهران تحت نظر بوده، مسیح نمودند و با هفتاد نفر به طرف تنکابن اعزام داشتند. او دستور داشت که تشکیلاتی مخالف تشکیلات قوای جنگل ایجاد کند، حاجی احمد هنوز وارد نشده بود که در حوالی تنکابن دستگیر و به باد کوبه زوایه گردید.

چون این بازی، چندان تأثیری در تزلزل ارکان حکومت جمهوری انقلابی گیلان ننموده بود، کریمایی حسین کسمانی، که یکی از سرمدسته های سابق

(اسناد شماره ۱)

مخاطرات روسیه

جنگل و به قوای دولت تهران تسلیم شده بود. مأموریت یافت که مجدداً به قوای جنگل بیوندد و وسیله قتل میرزا کوچک خان را فراهم کند. او هم، به مرگ ناگهانی گرفتار و در خیابان ناصریه سکنه کرده و مرد... (۲۶)

یکی دیگر از اقدامات دولت، تحویب قوای مستقر در مجیل بود. با توجه به گزارشهای موجود در مورد تخلیه ایران از نیروهای انگلیسی، (اسناد شماره ۲۱) دولت به فوریت، نسبت به اعزام نیروی تقویتی به منجیل اقدام کرد. اسناد شماره ۲۸ و ۲۳ نیروهای اعزامی، وظیفه اشغال مواقع نظامی خطوط فرونت رست را به عهده داشتند. (اسناد شماره ۲۷)

علاوه بر اقدامات فوق، در یک اقدام تبلیغاتی در همان زمان، بر اساس اعلام وزارت صحیه و خیریه به وزارت داخله، به این دلیل که «در مدتی که اسرای منجاسرین نه تهران اعزام گردیده، بعضی از آنها غالباً مریض و طیب مخصوصی که به معالجه آنها پیروزاد، تعیین نگردیده بود، اینک از وزارت صحیه و خیریه، به وزارت داخله اطلاع داده اند که برای معالجات آنها، با مریضخانه دولتی قراری اتخاذ شده است که از این به بعد، به آنجا رجوع شوند.» (اسناد شماره ۲۲)

در همین راستا، در اواسط ثور ۱۳۰۰ نیز، «سپایش تاریخی نادرشاه افشار، به منقعت اسرای آذربایجان قفقاز» در تهران به نمایش گذاشته شد. (اسناد شماره ۳۱) وضعیت این اسراء مورد توجه دولت بوده و در همین زمینه، وزارت امور خارجه، طی درخواستی از وزارت داخله، خواهان آمار «اسرای مذکور، که در تهران، قزوین و سمنان نگهداری می شوند، شد.» (اسناد شماره ۳۴)

در مجموع، با توجه به اطلاعات محدود موجود پیرامون نحوه ارتباط دولت سیدضیاءالدین طباطبائی با گیلان، می توان گفت: طی دوره ۹۰ روزه حکومت سیدضیاء، هر چند گزارشی از درگیری جدیدی میان نیروهای دولتی با انقلابیون گیلانی و جنگل وجود ندارد، ولی به نظر می رسد طرفین به یکدیگر کاملاً بدبین بوده و در حال آماده سازی خود، برای اقدام قطعی علیه طرف مقابل بودند. آنچه که اساسی می نماید، این است که فخلیه گیلان از نیروهای خارجی و حضور قوای دولتی در آن منطقه، امری حتمی به شمار می رفت و دیر یا زود، قوای دولتی به سمت گیلان حرکت می کردند. در مقابل چنین سرنوشتی، نیروهای انقلابی و جنگل، تلاش کردند تا با اتحاد با یکدیگر، بتوانند به نحوی با روند قابل پیش بینی در ماههای آتی سال ۱۳۰۰ مقابله کنند. اما اختلاف دیدگاههای شدید میان آنان، مانع از تحقق عملی این اتحاد شد.

مخاطرات روسیه، مرتباً دوام دارد. در این در روزه، چندین تلگراف کشف و رمز از آقای منشور الممالک اصل شده، بعضی از طریق لندن که با تلگراف بی سیم

از مسکو به لندن مخابره شده و از آنجا با سیم بحری به تهران رسیده و پاره‌ای از آستارا و لطف آباد مخابره گردیده است. (۲۷)

[سند شماره ۲]

مطالب سویت

سویت مسکو، برای تخلیه گیلان حاضر شده است و شرایطی پیشنهاد نموده که هر اندازه قشون انگلیسی عقب نشینی اختیار نمایند، به همان اندازه هم قوای روس، از حدود ایران عقب بکشند. راجع به خسارات وارده به گیلان، گویا روسها مدعی هستند که مسئولیت بزرگ خسارات، بر عهده حکومت آذربایجان قفقاز وارد است. اکثر تلگرافات آقای مشاور الممالک، در موضوعات فوق مخابره شده است. (۲۸)

[سند شماره ۳]

جواب منشور الملک

از قرار مذکور، تلگرافانی از طرف هیات معظم دولت، در جواب آقای منشور الملک مخابره شده و به ایشان، امر شده است که هر چه زودتر حرکت نمایند و گویا در ظرف امروز و فردا، عازم باکو بشوند. (۲۹)

[سند شماره ۴]

در گیلان

مکتوبی که از گیلان به یکی از محترمین محلی رسیده، شعر است که چند نفر از صاحب منصبان روسی معین گیلان، در سیزده میدان رشت حضور یافته و در مقابل جمعیت، نطق مفصلی ایراد نموده‌اند، مبنی بر اینکه ما روسها، در ظرف مدت ورود خودمان در گیلان، هیچگاه نسبت به اهالی، حرکت خصمانه ننموده و به طور مودت رفتار نموده‌ایم و اینک ما بین حکومت سویت مسکو و دولت علیه ایران، معاهداتی در شرف امضا است که بر طبق آنها، کمبسونی معین می‌شود که به خسارات وارده به گیلانها رسیدگی نماید و عفریب، به کمیسیون مذکور، مبرهن خواهد شد که خسارات وارده از طرف ما روسها، نبوده و به وسیله عاهه کمونیستهای آذربایجان قفقاز و کردها و ایرانیها به عمل آمده است.

پس از نطق مذکور، که حاکی از مراتب مودت فیما بین بوده است، روسها، افراد خود را جمع آوری نموده و از رشت خارج شد، و به انزلی رفته‌اند. روز بعد، احسان... خان، به سیزده میدان آمده، نطقی ایراد کرده است که مادر عقاید خود دوام داشته و بشارت می‌دهیم که عفریب موفقیتهای بزرگی در ماورای گیلان نیز، حاصل خواهیم نمود.

مکتوب مذکور، شعر است که اتباع احسان... خان، از اهالی، هر چه اسلحه می‌بینند گرفته و عده‌ای، از شاگردان کسبه و نجاران را جمع آوری کرده، داخل نظام نموده، مشق می‌دهند. (۳۰)

[سند شماره ۵]

تکذیب خبر

از طرف وزارت داخله، به اداره مامی نویسنده راجع به خیر اعدام ملک الحکما و حاج میرزا جعفر کنگاوری در گیلان، که جرابد منتشر ساخته‌اند، چو چر جریده شریفه رعد، خبر مذکور را به تلگراف واصله از شغارود منتسب داشته و مقامات رسمی، از چنین خبری بی‌اطلاعتند، وزارت داخله، وصول چنین خبری را به مقامات رسمیه دولت، تکذیب می‌نماید. (۳۱)

برای مذاکرات با مسکو

حسب الامر، بیانیه آقای رئیس‌الوزراء به آقای منصور الملک، که هنوز در آستار استوقف هستند، عیناً مخابره و به ایشان دستورالعمل داده شده که عین بیانیه را فوراً به آقای مشاورالممالک مخابره کرده و به اطلاع معزای آنیه برسانند که مفاد آن راه به هیات دولت مسکو اعلام نمایند. (۳۲)

[گزارش] آستارا

طوفان

راجع به وزیدن باد سخت در آستارا که پیر مردان، نظیرش را یاد نمی‌آورند. لشکر آق‌قویونلو، حقیقتاً این باد، باعث خسارت کبی اهالی بدبخت این مکان گردید و مخصوصاً پس از تمام شدن باد، یوف زیادی آمد که برآز شده خرابی متارن افزود. آمد و شد کشتی گیلان!

دیروز کشتی از انزلی به طرف آستارای روس لشکر انداخته. عده زیادی قشون انزلی به بادکوبه حمل کرده بود. ایضاً کشتی دیگری که از انزلی آمده بود. دارای یک نفر مسافر آستارایی بود. مسافر مزبور، از وضعیت حاله گیلان تعریف نموده و اظهار می‌داشت که در انزلی و پشت، برخلاف سابق، تجارت و دادوستد و اوج لذت‌آمیزی با مردم، با کمال اعتدال رفتار می‌نمایند. این خبر، اهالی آستارا را تا اندازه‌ای امیدوار نموده و امروز اولین کرجی را برای انزلی فرستاده، ایشام... دادوستد بین انزلی و آستارا که مدتی است راه آن هم بسته است، دایر خواهد گردید. (۳۳) [...]

تصرف موبسبات روسیه

در تعقیب و وصول خبر امضای معاهده ایران و روسیه، حسب الامر اولیای امور، مأمورین دولت، جایه به تحویل گرفتن بانک استقراضی مرکز، مبادرت نموده و در سایر ایالات و ولایات نیز، حسب قرارداد، بانکهای استقراضی به انقسام عمارات آنها، به تصرف دولت علیه درمی‌آید و نیز، راههای نوسه گیلان و آستارا و راه آهن جلفا، تبریز و بقیه موبسبات روسیه در ایران، از تاریخ نیست و نستم فوراً به گذشته، معوض به ایران می‌باشد. آنچه که خبر یافته ایم، اداره امور بانک استقراضی، به مسیوالکساندرخان تومانیانس محول گردیده، به نظر من، آقای الکساندرخان، لاین‌ترین شخصی هستند که برای این مهم، ممکن بود انتخاب گردد. (۳۴)

ریاست کمیسیون اعانه

چون چندی است کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان متحل شده و مهاجرین گیلان، برای امر از معاش و تعیین تکلیف خود، معطل بودند؛ آقای اختلاءالملک، که سابقاً نیز، جزو کمیسیون مذکور بودند، به سمت ریاست کمیسیون مذکور، معین گردیده‌اند و ترتیب محل و مکان کمیسیون در اداره ابالتی تهیه شده و از امروز شروع به کار خواهند نمود. (۳۵)

[سند شماره ۹۰]

تشکیل کمیسیون اعانه

روز قبل، کمیسیون اعانه در تحت ریاست آقای اعتلاءالملک، در اداره ایالتی تشکیل گردید و اعضای سابق کمیسیون، به استثنای دو نفر، که غایب بودند، حضور یافته، آقای آقامحمد، فرزند آقای سردار معتمد و آقای میرمنظور، جای آن دو نفر تعیین شدند. فی‌النتایب رئیس و صندوقدار و دفتردار منتخب شده و بعد راجع به پرداخت وجه بین مهاجرین مقرر شد که از روز سه شنبه ۱۸ حوت [شروع به تقسیم وجه شود. برای حرکت یک عده از مهاجرین نیز، که در صدد حرکت می‌باشند، تهیه وسایل و مخارج راه شده که به وطن خود مراجعت نمایند. (۳۶)

[سند شماره ۹۱]

تخلیه گیلان از طرف روسها

راپرت واصله از سفارود، مشعر است که از قرار مشهود، روسها از رشت و انزلی خارج شده‌اند. (۳۷)

[سند شماره ۹۲]

مسئودیت طریق و آرامش

تلگراف سفارود، می‌گوید که راه انزلی و رشت به سفارود، مسدود است. همین‌طور، از طرف خشکی، به رشت راه نیست. ولی به طور قاطعانه، از بیراهه رفت و آمد می‌شود. در کپورچال، یک فرسخی سفارود، پست متجاسرین هستند. ولی افراد، همه مسلمان می‌باشند. بیست روز می‌شود که صدای تیر و تفنگ دیگر شنیده نشده و در راهها هم، ایاب و دهاب غلنی نمی‌شود. (۳۸)

[سند شماره ۹۳]

کمیسیون اعانه

پرویز و دیروز، کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان در اداره ایالتی، در تحت ریاست آقای اعتلاءالملک تشکیل و عصر مشغول پرداخت وجه به مهاجرین بوده‌اند. (۳۹)

[سند شماره ۹۴]

امضای معاهده

به موجب اطلاعی که از آقای منشورالممالک به مقامات رسمی واصل گردیده است، عهدنامه بین ایران و روس، در ۲۷ فوریه ۱۸ جمادی الثانی ۹۱ حوت که در مسکو به امضای رسیده است. پس از وصول [تخیر] امضای معاهده از طرف آقای رئیس‌الوزرا برای تعیین حکمران لایق و مامورین صحیح‌العملی برای گیلان، اقداماتی شده که بزودی وسایل آسایش و رفاهیت اهالی آن صفحه، فراهم شود. (۴۰)

[سند شماره ۱۵]

[اخبار رویتر مورخ ۹ مارس ۲۰۱۰ حوت]

مورد تخلفه ایران

در جواب نوشتار در مجلس مبعوثان، تینگ تون، اوان اظهار داشت که ترتیبات مراجعت قشون انگلیسی از شمال غربی ایران، به طوری در نظر گرفته شده است که به مجرد پاید شدن حاده‌ها و معبر از برف و قابل عبور بودن طرف برای حرکت قشون، عقب نشینی شروع گردد. (۴۱)

[سند شماره ۱۶]

انتخاب نماینده ایران

برای رسیدگی به خسارات وارده و سایر قضایای راجع به حدود گیلان، آقای معاضدالسلطنه، به سمت نمایندگی منتخب و تعیین گردیدند که بدان موب عزیمت نمایند. (۴۲)

[سند شماره ۱۷]

کمیسیون اعانه

به طوری که سابقاً نیز اطلاع داده شده، سه هزار تومان برای مخارج مراجعت مهاجرین به اوطان خود، از اصفهان توسط آقای شیخ الاسلام و آقای امین‌التجار، به کمیسیون اعانه، حواله شده و تاکنون دو هزار تومان آن، و احسن و برای مراجعت مهاجرین، کمیسیون اعانه اقداماتی نموده و فریب به یکصد و پنجاه نفر درخواست شده‌اند که به هر وسیله باشد، به طرف گیلان مراجعت نمایند. و قرار شده است که به هر یک از آنها، مقداری مخارج به مناسبت خان آنها داده شود که مراجعت نمایند. برای یک هزار تومان بقیه نیز، آقای شیخ الاسلام، به اصفهان اطلاع داده‌اند که فوراً ارسال دارند. و چه مذکور، با حضور آقای شیخ الاسلام، در کمیسیون اعانه، بین آنها تقسیم خواهد شد. (۴۳)

[سند شماره ۱۸]

استخلاص

از قرار اطلاعی که جدیداً از تنکابن رسیده است، آقای شیخ نورالدین که از چندی قبل، به توسط بلشویکها دستگیر و به طرف رشت جلب شده و مدتی در آنجا توقیف بودند، اخیراً به تنکابن عودت نموده است. (۴۴)

[سند شماره ۱۹]

راجع بد مراجعت مهاجرین

روز گذشته، کمیسیون اعانه، در تحت ریاست آقای استلاء‌الملک تشکیل گردیده و برای مراجعت مهاجرین به طرف گیلان، مشغول مذاکرات و اقدامات بوده و چنین مقرر شده است که هر کس، طالب مراجعت به طرف گیلان می‌باشد، یک نفر ضامن در تهران به کمیسیون اعانه معرفی نماید که وجهی که برای مخارج راه به او داده می‌شود، هرگاه مراجعت ننموده، از ضامن او مسترد شود. برای مخارج راه نیز، به نظریات کمیسیون، مبلغی برمی آنها معین می‌شود که نصف آن در تهران تقدیر داشته شده و نصف دیگر را برات به سوازه تجار تخانه

[سند شماره ۲۰]

بخشی از مقاله چاپ شده در جریده فرانسوی تان

...انزلی، بندر مهم ایران در بحر خور، تحت اشغال بنشویکهای روس و مسلمانان افراطی بوده و همچنین، شهر رشت نیز، تحت حکومت آنان می باشد. (۴۶)

[سند شماره ۲۱]

تخلیه فرونت منجیل و قزوین، از قشون انگلیس

به طوری که اطلاع حاصل کرده ایم، قشون انگلیس، تا اواسط ماه آوریل، فرونت قزوین و منجیل را تخلیه کرده و رهسپار بین النهرین خواهند شد. نظر به اینکه لازم بود بعد از تخلیه قشون انگلیس، مواقع فوق الذکر، توسط قشون ایران اشغال گردد؛ آقای وزیر جنگ، برای اتخاذ تدابیر لازمه، صبح روز سه شنبه به طرف قزوین حرکت نموده و پس از بازدید و تنظیم امور مهمات و ندارکات نظامی قوای مقیم قزوین، عصر روز گذشته به تهران مراجعت کرده اند. (۴۷)

[سند شماره ۲۲]

معالجه اسرای متجاسرین

در این مدتی که اسرای متجاسرین به تهران اعزام گردیده، بعضی از آنها، غالباً مریض و طیب مخصوصی، که به معالجه آنها پیردازد، تعیین نگردیده بود، اینک از وزارت صحتیه و خیریه، به وزارت داخله، اطلاع داده اند که برای معالجات آنها، با مریضخانه دولتی، قراری اتخاذ شده است که از این به بعد، به آنجا رجوع شوند. (۴۸)



[سند شماره ۲۳]

حرکت اردو

قسمت اردوی قزاق، که از اترپاد همدان تعیین شده، به معیت پانصد نفر ژاندارم، با مهمات و مونسبون کامل، صبح روز گذشته، عازم فرونت قزوین گردیده که ضمیمه اردوی آنجا شده و در نقاط لازمه ای که بایستی پست نظامی گذاشته شوند، برقرار گردند. (۴۹)

[سند شماره ۲۴]

احسان و اعانه

چون عسرت مهاجرین گیلانی، در از دیاد بوده، برای رفاهیت آنها و رفع عسرت فعلی، از طرف مقام ریاست و وزراء، مبلغ ده هزار تومان به اداره خزانه داری کنی حواله صادر شده است که به کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان پرداخته شود که بین آنها تقسیم گردد. (۵۰)

ورود به منجیل

آقای معاصداالسلفه که چهار روز قبل، برای ترتیب امور گیلان، از مرکز حرکت کرده بودند به موجب خبر اخیر، روز گذشته وارد منجیل شده و در صدد عزیمت به رشت بودند. (۵۱)

ابلاغیه از طرف مقام ریاست وزرا

هموطنان، قشون انگلیس که وضعیات جنگ، بین المللی، آنها را به ایالات و شمال مملکت ما آورده بود، اینک ایران را تخلیه و ترک کرده و به مملکت خویش و همسایر می گردند.

در خدمات این قشون، مجال انکار نیست، اما بزرگتر از تمام خدمات، درس عبرتی است که هر دو حضور قشون مزبور به ما داده و آن درس، عبارت از این است که ما باید از جوانان خویش، برای حفظ وطن، سربازانی داشته باشیم تا دیگران از ضعف ما استفاده نکرده، خاک مقدس ایران را معرض تجاوز خود قرار ندهند.

حرکت قشون دولت عظیم انشان انگلستان، بار دیگر ثابت کرد که همسایه بزرگ ما، فساد ندارد به حقوق ایران تحققی نماید، و بایش همگی به استقلال وطن و به محترم شمردن حقوق ملی خود، اطمینان حاصل کنیم.

من، سرافراز و مسرورم که این واقعه در دوره زمامداری من، رخ می دهد؛ لیکن، سرافرازی و افتخار من، بیشتر از این است که دلاوران ملی خونگرم ما، ندای وطن را اجابت کرده، خندقها و خطوطی را که سپاهیان انگلیس تخلیه نموده اند، اشغال کرده اند.

از دو هفته قبل، قشون دلیر ایران، با نغمه تساط، مند، جلاز قزوین حرکت و اکنون چند روزی است که خطوط مقدم و مواقع دفاعیه را از منجیل تا [باخوانا] اشغال و وظایف یاسبانی و حراست مملکت را ایقامی کنند. این مسئله، ثابت می کند که روح وطن پرستی و سلحشوری، هنوز در خاطر جوانان ایران مشتعل و فروزان، خونهای گرم و سوزان، و حاضر است که خاک وطن را برای سعادت و آزادی وی، لعنگون کند.

گرچه مرا اطمینان حاصل است که از جانب همسایه شمال، همسایه ای که در جوگه دوستان ما داخل شده و نمایندگی وی، تا چند روز دیگر به پایتخت وارد خواهد شد، برای ایران خطری منظور نیست.

نمایندگان ما هم، که برای تصفیه مناقشات گذشته، به طرف گیلان عزیمت شده بودند، به حدود رشت رسیده و مذاکراتشان با روسای فوای محلی شروع شده است، انتظار داریم که وضعیات هم انگیز آنجا را اصلاح و جراحات وارده را التیام بخشند.

مرا عیبیده این است که قریباً اندیشه و دغدغه ما از آن سوی بر طرف شده، سپهیان دلاور ما، مجال خواهند داشت که آسایش و راحت اختیار نمایند. آسایشی که به واسطه مهیا بودن در ایفای وظیفه، آنان را حاصل خواهد شد.

هموطنان، اکنون آن موقع بزرگ و مهمی است که همگی باید وظیفه خود را، که عبارت از قربانی نمودن موجودیت خویش است، تشخیص دهیم، به نیروی اداره و قوت عزم خویش، باید تکیه کنیم. اکنون لازم است عملیات درختنده، سپاهیان ایران، چشمه مان مارا باز و قلوبمان را مسرو و شادمان سازد. اکنون موقع آن است که اعتماد به نفس و شجاعت در حراست مملکت حق، زندگی فرزندان ایران را تثبیت کند.

اما شما اهدالی تهران

می توانید مطمئن و راحت باشید که در پرتو فداکاری دولت و قشون، پایتخت ایران محفوظ خواهد بود.

س. ضساءالدین طباطبایی، رئیس الوزرا و وزیر داخله (۵۲)

۲۷ حمل ۱۳۰۰

حرکت ژاندارم

برای اشغال مواقع نظامی خطوط فرونت رشت، یک عده ژاندارم، که عبارت از هفتصد نفر بوده اند، از باغشاه به طرف قزوین حرکت نموده اند. (۵۳)

اعلان

برای اردوی دولتی که در فرونت گیلان مشغول عملیات هستند و همچنین، برای قسمت موخره الجیش اردوی مزبور، یک عده صاحب منصبان رشید فداکار و آشنا به معلومات صفوف مختلفه جنگی (سوار، پیاده، توپخانه و مترابوز) لازم می باشد. بنابراین، وزارت جنگ، به عموم صاحب منصبانی که در دستجات و دو ابر فشنوی، مشغول به خدمت بوده اند (به استثنای دیویزیونهای قزاق و ژاندارم)، اعلان می نماید در صورتی که واقعا می خواهند برای مملکت فداکاری نموده و انصافاً خود را لایق کار و خدمت می دانند و نیز برای اینکه از بیگاری شکایت ننموده و آنچه در موقع آسایش دعوی می کنند، در میدان جنگ، عین آن را عملاً ثابت کنند، می توانند به فوریت در مدرسه نظام حاضر شده و خودشان را به کمیسیونی که برای همین کار تشکیل شده است، معرفی نمایند تا وسایل حرکشان تهیه شده و سریعاً به قزوین اعزام شوند.

مسعود، وزیر جنگ (۵۴)

۲۹ حمل ۱۳۰۰

ورود به قزوین

بر طبق اطلاع واصله از قزوین، آقای معاضد السلطنه، روز هشتم برج جاری به قزوین ورود نموده و دو روز در آنجا متوقف و سپس به منجیل مراجعت خواهند نمود. (۵۵)

رفتن قشون انگلیس از قزوین

به موجب اطلاعی که از منبع رسمی تحصیل نموده ایم، این دو روزه، قشون انگلیس مقیم قزوین، بکلی قزوین را تخلیه کرده و به طرف همدان عزیمت نمودند و حالیه به هیچ وجه در قزوین قشون دولت انگلیس نمی یابند. (۵۶)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نمایش تاریخی
نادرشاه افشار

در گراند هتل، یله شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۰۰ (تور ۷ ساعت بعد از ظهر به منقعت اسرای آذربایجان قفقاز، به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. عموم نوع برستان را به نمانتای این نمایش تاریخی، که افتخار ایرانیان است، دعوت می نمایم. البته، ایرانیان حساس، از یدل مساعدت مضایقه نخواهند ورزید. محل فروش بلیط: اول خیابان لانه زار، مغازه روشنائی.

و در شب تیانر در خود تیانر (۵۷)

تنگابن

بعد از اینکه اهالی از انتخاب آقای بصیر دیوان سرهنگ قزاقخانه مطلع شدند، به امیدواری که به شخص بصیر دیوان دارند، انتظار ورود ایشان را دارند. از طرف آقای بصیر دیوان حکمران، کفالت حکومت ولایت تلاته، به آقای مساعد الممالک محول شده است. مساعد الممالک، یکی از محبوسترین این اهالی است. بلکه اهالی

پرستش می کنند این آدم راه برای اینکه صاحب مروت و انصاف است.

شریف حضور نام که از طرف والی طبرستان، نیابت حکومت تنکابن را دارا بود، بعد از وصول حکم کفالت به ساعدالممالک، رفت به ساری، تنکابن، اداره مالیه ندارد. میرزاقی خان نام، آمده در کجور مالیات را مستغول گرفتن است. می گوید: من، از ساری مأمورم. در صورتی که ولایت ثلاثه، از جزو طبرستان مجزا شده است، معلوم می شود مأمورین غارتگر مالیه، باز هم در چپاول خود دوام دارند.

ساعدالممالک کفیل حکومت، تاسیس یک مدرسه نموده که اطفال مجاناً تحصیل کنند. برای مخارج مدرسه، تجار از مال التجاره ورودی و خروجی، یک حقوقی معین کردند که توسط گمرک عاید و خرج شود. زانندازم مأمور خرم آباد، که در تحت مسئولیت سلطان علی اکبر خان و نایب میرزاخان هستند. بر خلاف زانندازمهای سیرده سلطان ابو الفتح خان، به اندازه ای حسن سلوک به خرج داده اند که چند روز قبل که در قصد عزیمت بودند، عوم اهالی از بزرگ و کوچک، تقریباً دو سه هزار نفر با زن و بچه، در جلو آنها، آنچه به التماس، التجا آنها را نگهداری کردند تا ورود آقای بصیر دیوان حکمران. (۵۸)

[سند شماره ۱۳۳]

صورت ارسال اعانه

از حکومت سیستان و قباذات، صورت اعانه ای که برای مهاجرین گیلان اخذ و دریافت گردیده، به وزارت داخله ارسال شده است. مبلغ اعانه جمع آوری شده، که از ۸۵ نفر اهالی سیستان دریافت گردیده، به علاوه یک هزار تومان، که آقای امیر شوکت الملک شخصاً پذیرداخته اند، بالغ بر دو هزار و چهارصد و سی تومان و پنج هزار است. و جوه مذکور، به موجب حواله هایی که مندرجاً ارسال گردیده، به کمیسیون اعانه مهاجرین گیلان تسلیم شده است. (۵۹)

[سند شماره ۱۳۴]

آرم شیر و خورشید دولت علیه ایران، وزارت داخله، نمره ۲۹ ص ۳۹، ۶ جوزای ۱۳۰۱، فوری است

وزارت جلیله جنگ، بر حسب تقاضای وزارت جلیله امور خارجه، مقرر فرمائید اشخاصی که در جنگ گیلان اسیر شده و فعلاً در سمنان و تهران و قزوین و سایر نقاط دیگر، محبوس هستند، معین فرمائید عده آنها چیست و چند نفرشان از اتباع روس می باشند که مراتب به وزارت معری البها، اطلاع داده شود. (المضای ناشو انا) (۶۰)

منابع و توضیحات و پی نوشت ها:

۱. امامت و مسئولیت این وضعیت و بی تکلیفی، چه اشخاصی بودند؟ چند صد نفر اشراف و اعیان، که زمام مهم مملکت را به او در دست گرفته بودند. مانند زالی، خون ملت را میکشید، ضجه وی را بلند می ساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را به در جهائی افکند و تباہ نمودند که حتی وطن پرست ترین و معتقدترین اشخاص، به زنده بودن روح ملک و ملت امید خود را از دست داده و کشور ایران را در میان خاک و خاکستر سرنگون می دیدند. (... امیر طغان!)

لازم است عمارت متزلزل و لرزانی که مفتخوران در آن آسپانه نهاده اند، سرنگون گردد. لازم است اداراتی که تاسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با فطرت عرق توده ملت تحصیل شده، یا بالاتر و بدتر از همه، به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است، از میان رود و به جای آن، مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه خدمتگرای به مملکت را از عهده برآید.

موقفی فرارسیده که شرافت و استقلال وطن به شکل پول در حیب مفتخوران فرو برود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت، با عواید داخلی اداره شود و برای گردش دوباره مفتخوران، محتاج قرض از اجانب نگردد. ۱...

۱. موافقتنامه مزبور، در نهایت با عنوان موافقتنامه تجاری، در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ برابر با ۲۶ صحت ۱۳۴۹ بین انگلستان و شوروی به امضا رسید.

۲. باید توجه داشت که در آن زمان، هندوستان (نامی پاکستان فعلی) جزو قلمرو انگلستان به شمار می رفت.

۳. برای توضیحات بیشتر، ر.ک گیلکه، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۱، صص ۳۸۲، ۳۸۷.

۴. نظر به اهمیت مفاد این اعلامیه، بخشهایی از آن را با هم می خوانیم.

هموطنان!

پس از پانزده سال مشر و وطنی که به قیمت گرانبهاترین خون فرزندان ایران خریداری شد. پس از پانزده سال امتحانات و تجربات و تحمل انواع مصائب، پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی، وطن ما به روزگاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت، نتوانستند بازگوان مسئولیت زمامداری را به عهده گیرند، بلکه حتی معمولی و وکلا، جرئت نمودند که به وظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار، استنکاف ورزیدند.

امانسانست خاز چی ما

۱. امام آزادییم و آزاد باقی خواهیم ماند.

به نام همین اصول و به خاطر همین اصول است که من، القای فراداد ایران و انگلستان (تورخ لوت ۱۹۹۹) را اعلام می دارم.

قراردادی که موفیق انعقاد آن، وضعیت دنیا را گویا بود و موجباتی که ما را ناگزیر به استفاده از آن می نمود، دیگر وجود ندارد.

اداره قطعی اصلاحات داخلی و تعیین به عظمت و نیز وحدتی فنون، ما را از احتیاج به قراردادهایی که در نتیجه وضعیت تغییر یافته دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشته، مستثنی می سازد.

من، القای فراداد ایران و انگلستان را **قرارداد ایران و انگلستان** می نامیم. این قرارداد سویی بر سبیره ماندگاریست باشد. زیرا در هر طرف، حدس مال اخیر، در سخت و تیره ترین دقایق تاریخ مملکت انگلستان، به دفاع دست دوستانه خود را برای مسالمت نسبت به ایران دراز کرده و اگر خطر فایران نیز به دفعات نسبت به انگلستان می نمود، قراردادی خود را ثابت نمود.

سابق این، نباید گذارد یک چنین توافق در میان دو طرف، به واسطه عقد قراردادی نگردد. بلکه القای فراداد هر نوع سوء تفاهمی در میان انگلستان و ایران وجود نداشته، معلوم

و شناخته جدیدی را برای بنیاد مسالمت و صلح میان ایران و انگلستان می خیزد. خود را در

شخصه ایران از قوت آن اجتناب می نماید. هر چه می نماید، انگلستان را از دست دوستی ما را

با دود همخوانی دستگیر می نماید. نیز به

و انتظار داریم پس از این قرارداد، هر دو طرف در هر دو طرف، به وسیله تعلیم

هر دو طرف، به عمل آید.

دانشنامه مرآتیه در این باره قرار داده ۱۹۹۹ ایران و انگلستان، ترجمه دکتر

جواد شیخ الاسلامی، ۱۳۰۳ تهران، انتشارات دفتر ترجمه و نشر، ۱۳۳۷، ص ۲۲۵

۶- همان، ص ۲۲۶

۷- همین زمینه، شرحی در کتاب **چنگل**، چاپ و منتشر شده است.

۸- که اسماعیل چنگلی، **میرزا کوچک خان**، یادشهای میرزا اسماعیل چنگلی،

خوهرزاده میرزا کوچک خان، مقدمه و کوشش اسماعیل رائین، تهران، انتشارات

جایزیدان، ۱۳۵۷، صص ۲۶، ۲۷

۹- گیلک، همان، ص ۲۵۲

۱۰- همان، ص ۲۵۳

۱۱- دکتر آقاخان، در سال ۱۹۱۵، تحصیلش را در رشته طب نظامی در مدرسه طب

عسکریه جیورجینا در اسلامبول تمام کرد. نو مدتی در فئون عثمانی خدمت کرد.

سپس به ایران آمد و با مهاجران و دولت مهاجر ایران در کرمانشاه همکاری نمود. چند

سال بعد از **میرزا کوچک خان** چنگلی بافتند که با همکاری کار می کرد. سپس استقلال

سال ۱۹۹۹ به تهران آمده و مشغول خدمت در فئون دولتی شده است. ر.ک. گیلک،

همان، ص ۲۴۴

علاوه بر موارد فوق، از دکتر آقاخان، ترجمه‌هایی در زمینه ادبیات و نمایش، در همان

سالنامه چاپ رسیده است.

۱۱- گیلک، همان، صص ۲۵۳، ۲۵۴

۱۲- همان، صص ۴۶۴، ۴۶۵. یادآوری می نمایم، سعدالله درویش، بعد از نماینده رسمی

مذاکره بین میرزا کوچک خان و قوام السلطنه و روشنین، سفیر شوروی در تهران شد.

۱۳- در خلال گزارشهای سفارت انگلیس در تهران، که در خصوص وقایع اواخر

از دیهنت ۱۳۰۰ است، اشاره به ادامه گفتگو بین قوچک خان و حکومت مرکزی شده

است. ر.ک. جنبش میرزا کوچک خان، بنابر گزارشهای سفارت انگلیس در تهران،

گردآورنده و مترجم علامتین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ص ۱۰

۱۹۹۰، P. ۳۳۱-۳۳۱، chaouqi ruzane. the soviet socialist republic and iran

۱۹۹۱، university of pittsburgh press

۱۵- chaouqi, P. ۳۳۹

۱۶- chaouqi, P. ۳۳۹

۱۷- ارواستی، شاپور، نهضت میرزا کوچک خان چنگلی و اولین جمهوری شوروی در

ایران، تهران، چنگل، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷

۱۸- فخرایی، ابراهیم، سردار چنگل، تهران، لیبی جاده ۱۳۲۴، ص ۱۸۴. ارواستی، معتقد

است که فاصله حوت ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ را باید شروع دوره سوم انقلاب گیلان نامید

که با نظریات حیدر خان عمواوعلی و انعقاد خالو قربان و احسان... خان ما

میرزا کوچک خان، دشمنیهای سابق بر داشت شد.

۱۹- پرسیس، موریس از نوویچ، پلشویکها و نهضت چنگل، ترجمه حمید احمدی، تهران،

شرازه، ۱۳۷۹، صص ۸۲، ۸۵

۲۰- ارواستی، همان، ص ۲۷۵

۲۱- chaouqi, P. ۳۳۹، ص ۲۲۶

۲۲- همان، صص ۲۵۳، ۲۵۴

۲۳- همین، به نظر من، باید این قرارداد را **قرارداد ایران و انگلستان** نامید. خان برای

مذاکره با امیر میرزا محمد خان، در راستای همین اقدامات باشد.

۲۴- کوششهای سفارت انگلیس در تهران، صص ۱۱۳، ۱۱۴

۲۵- گزارشهای سفارت انگلیس در تهران، صص ۱۱۳، ۱۱۴

۲۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۲۷- گزارشهای سفارت انگلیس در تهران، صص ۱۱۳، ۱۱۴

۲۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۲۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۳۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۴۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۵۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۶۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۷۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۸۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۹۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۰۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۱۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۲۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۳۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۴۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۵۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۶۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۸- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۷۹- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۰- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۱- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۲- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۳- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۴- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۵- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۶- گیلک، همان، ص ۲۸۹

۱۸۷- گیلک، همان، ص ۲۸۹